

"زندگی به عنوان نامزد امپراطور"



مترجم :

لاکس

ویراستار :

کاری از تیم :

Flaxen Guys

۴_۵_۵12

کلینر :

Akane

تایپیست :

Lack Wood



@Flaxen_Guys



@Flaxen_Guyss

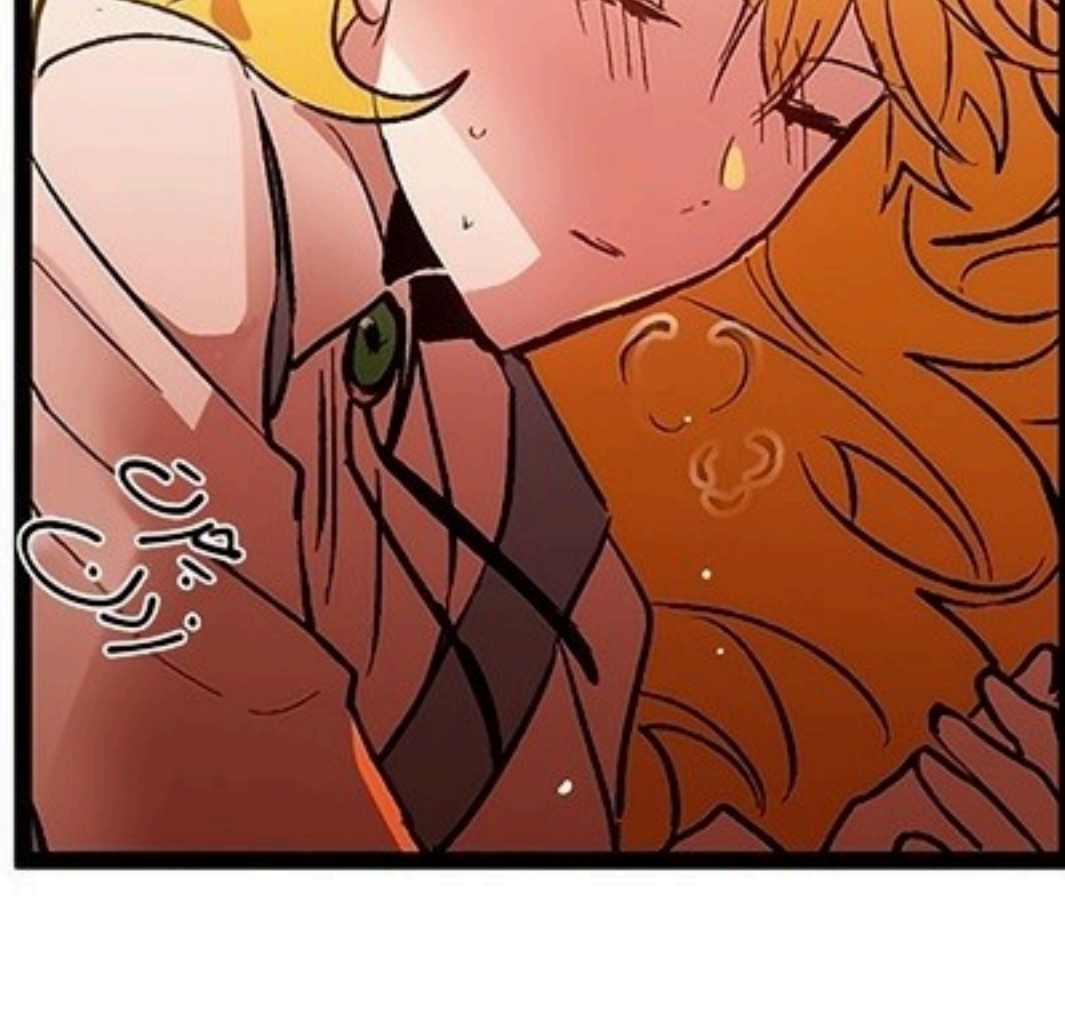


@FlaxenGuys

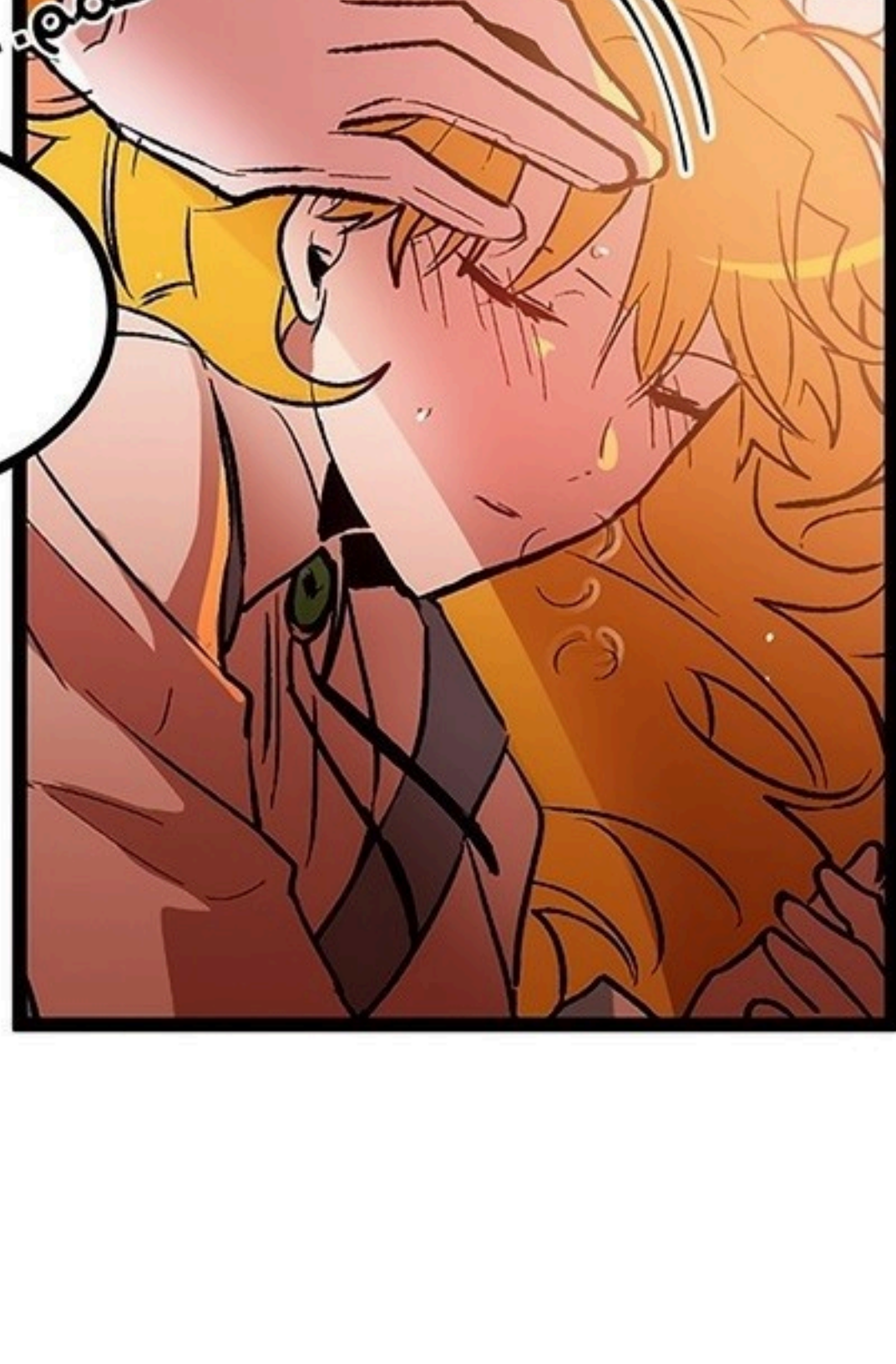
황제의 악녀로 산다는 것은

طراح: Chimpa
نویسنده: Saebyeon Yuseong
مخضول: Orange Track

(39)



سنازدن



ادل...
ادل...

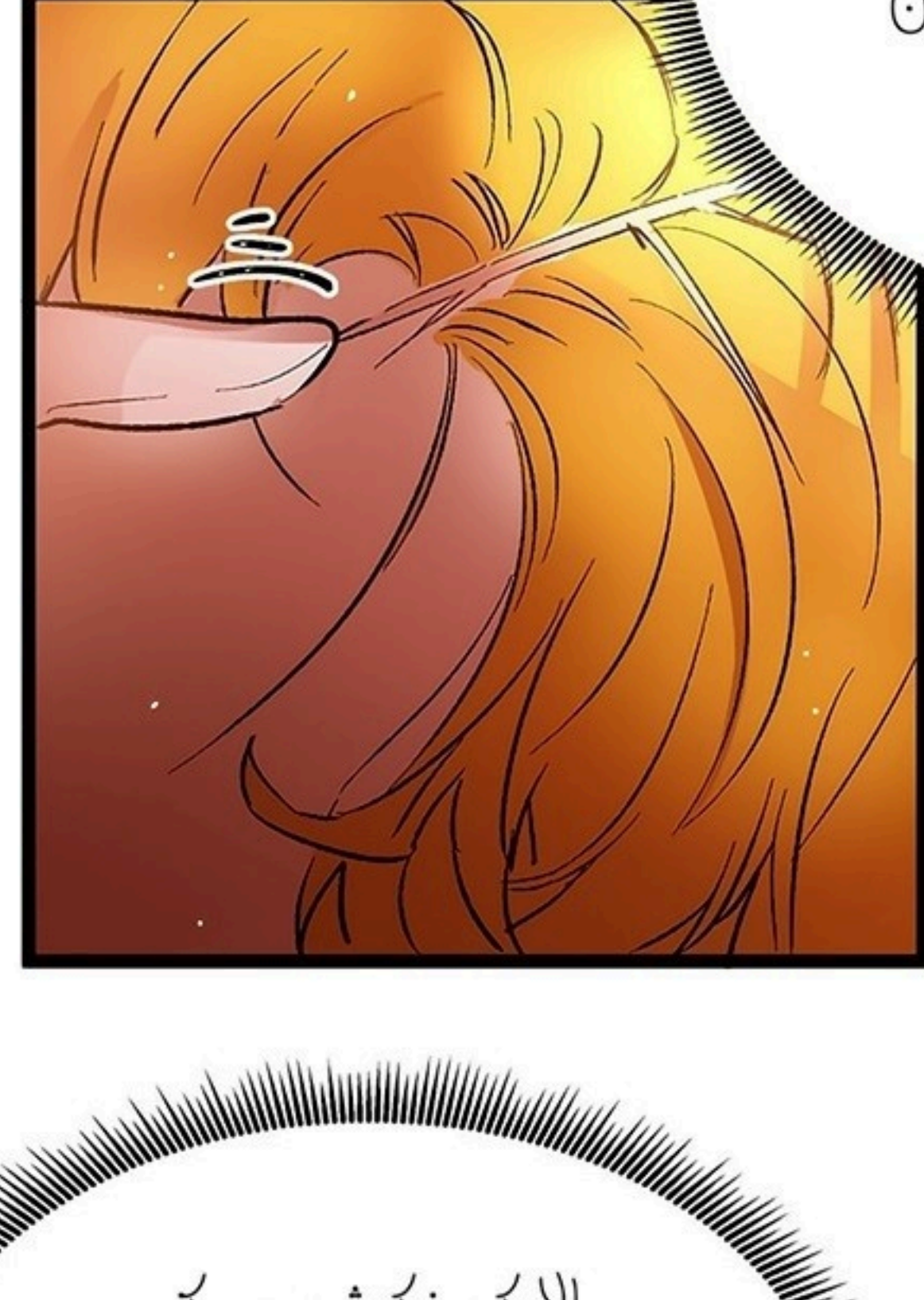


سنازدن

کی این زخمو برداشته؟ وقتی نو اردوگاه کار بوده؟



ولی نو گزارش مربوط به ادل نوشته که اون نو اردوگاه دچار حادثه شده.



اگه همچین اتفاقی اونجا افتاده بود، اون پول هنگفت رو براشون نمی فرستاد.

حالا که فکرشو می کنم، به یادداشت کوچیک نو صورت جلسه ی پذیرش اردوگاه بود...



نجات یافتگان از تصویب در مورد یک حقیقت معلن و پایانی انسان.

یعنی ادل اون آدمو تو اردوگاه دیده؟



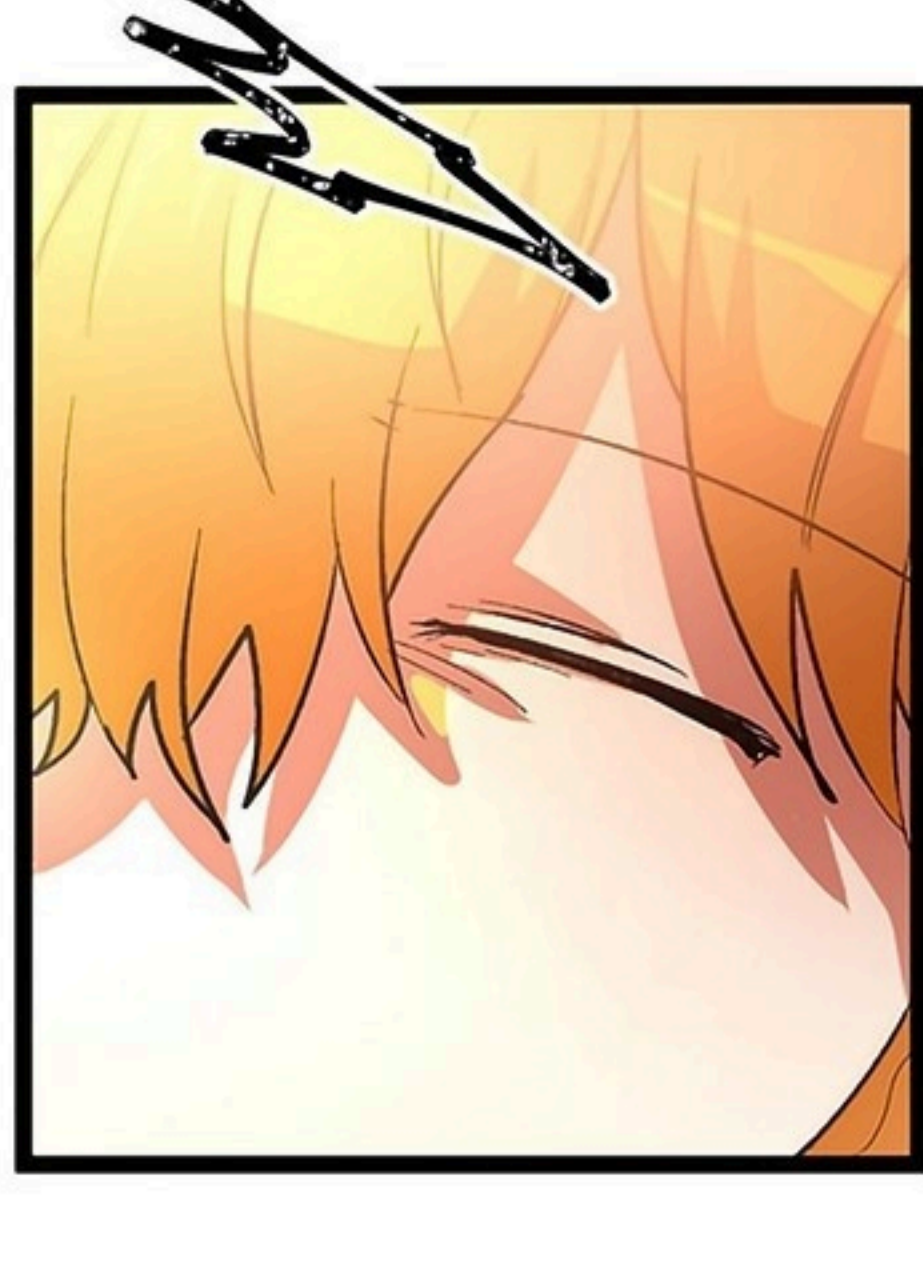
اون داد می زد "می خوام دوباره موهامو کوتاه کنی؟" و یه جای زخم صم روی سرش.

چه اتفاقی رو از سرش گذرونده؟



الان راحت تر به نظر میاد. بهتره قبل از اینکه دکتر خبر کنم، بیدارش کنم.

درخشیدن



بیزادین



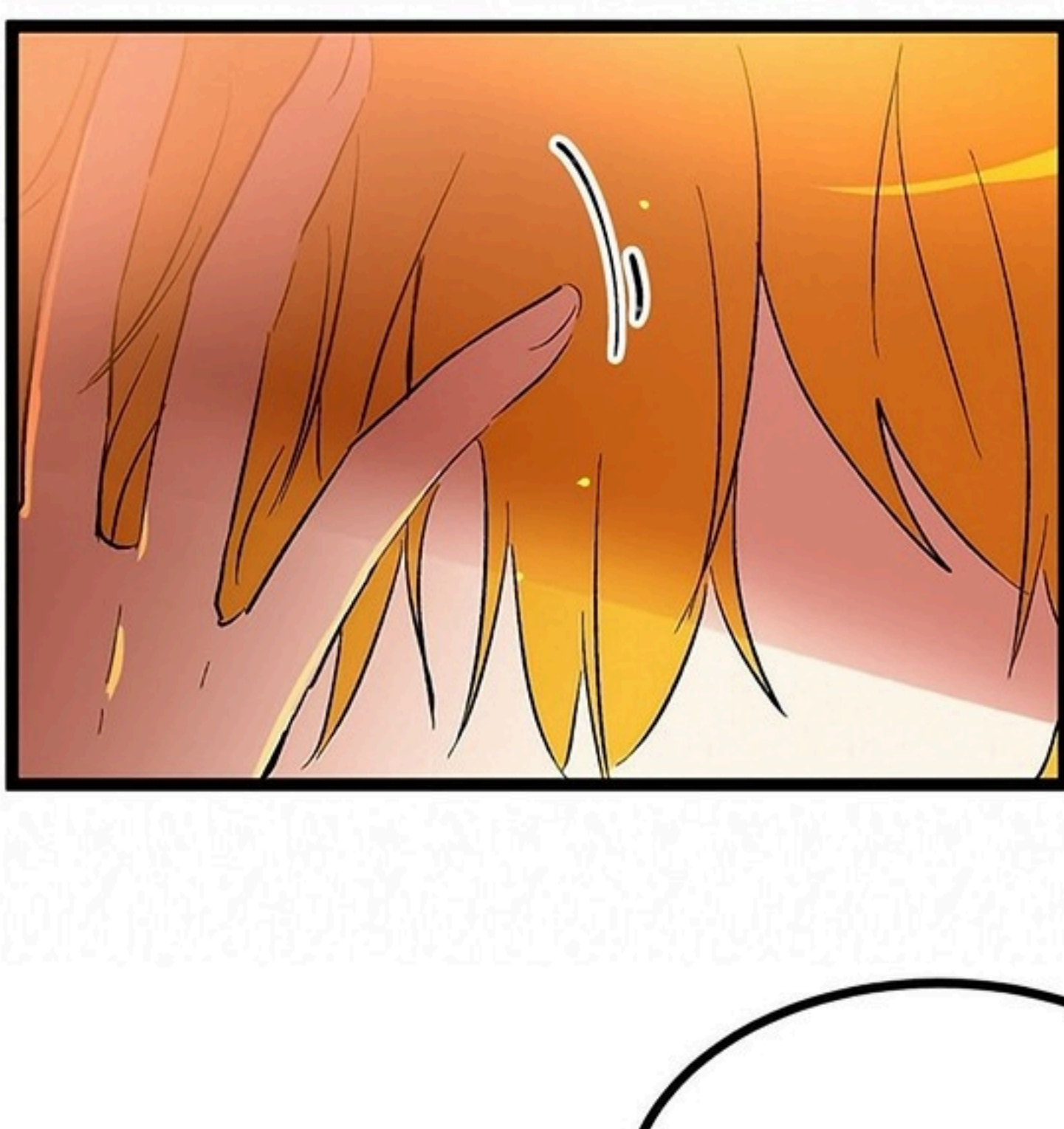
اعلیحضرت؟



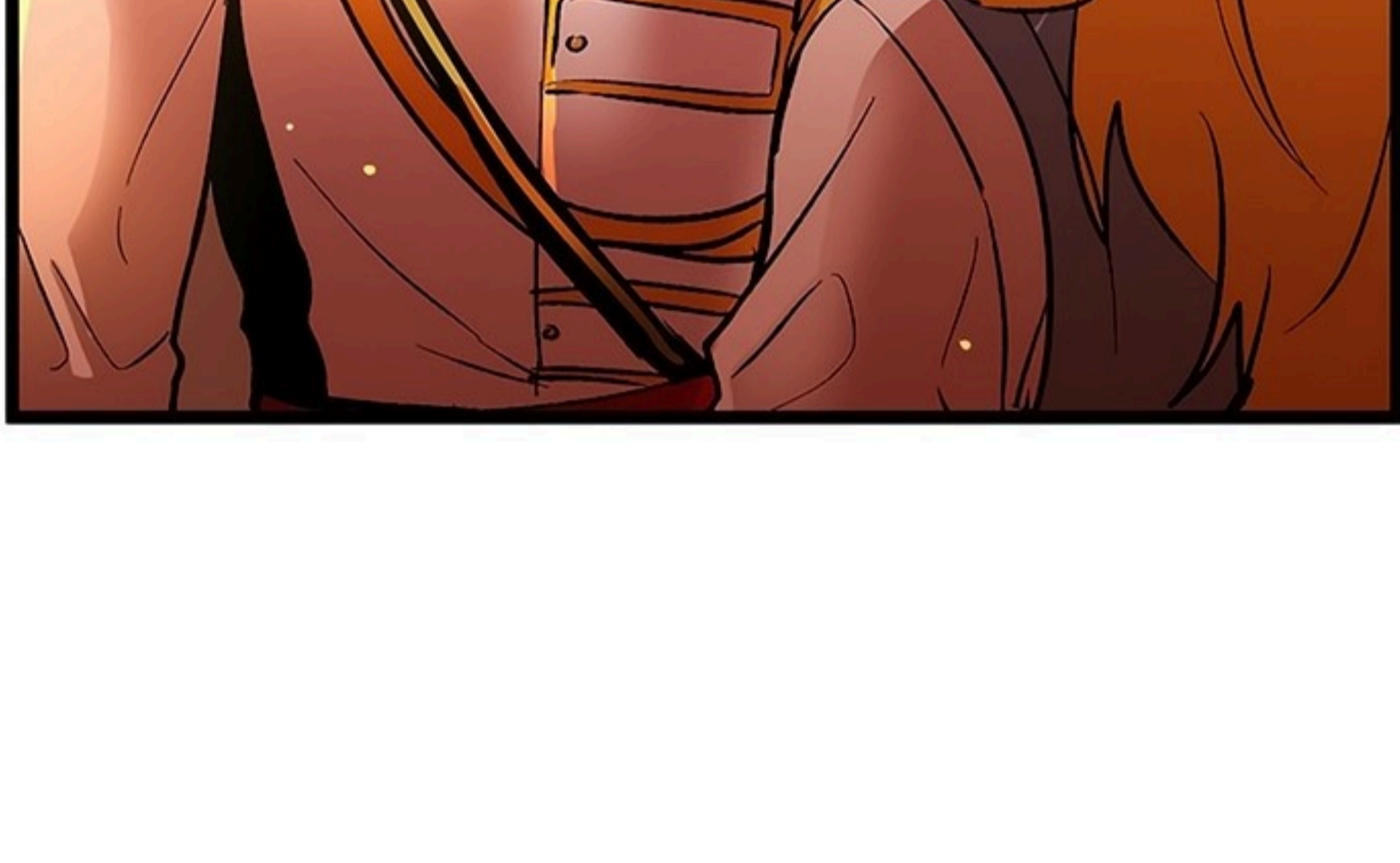
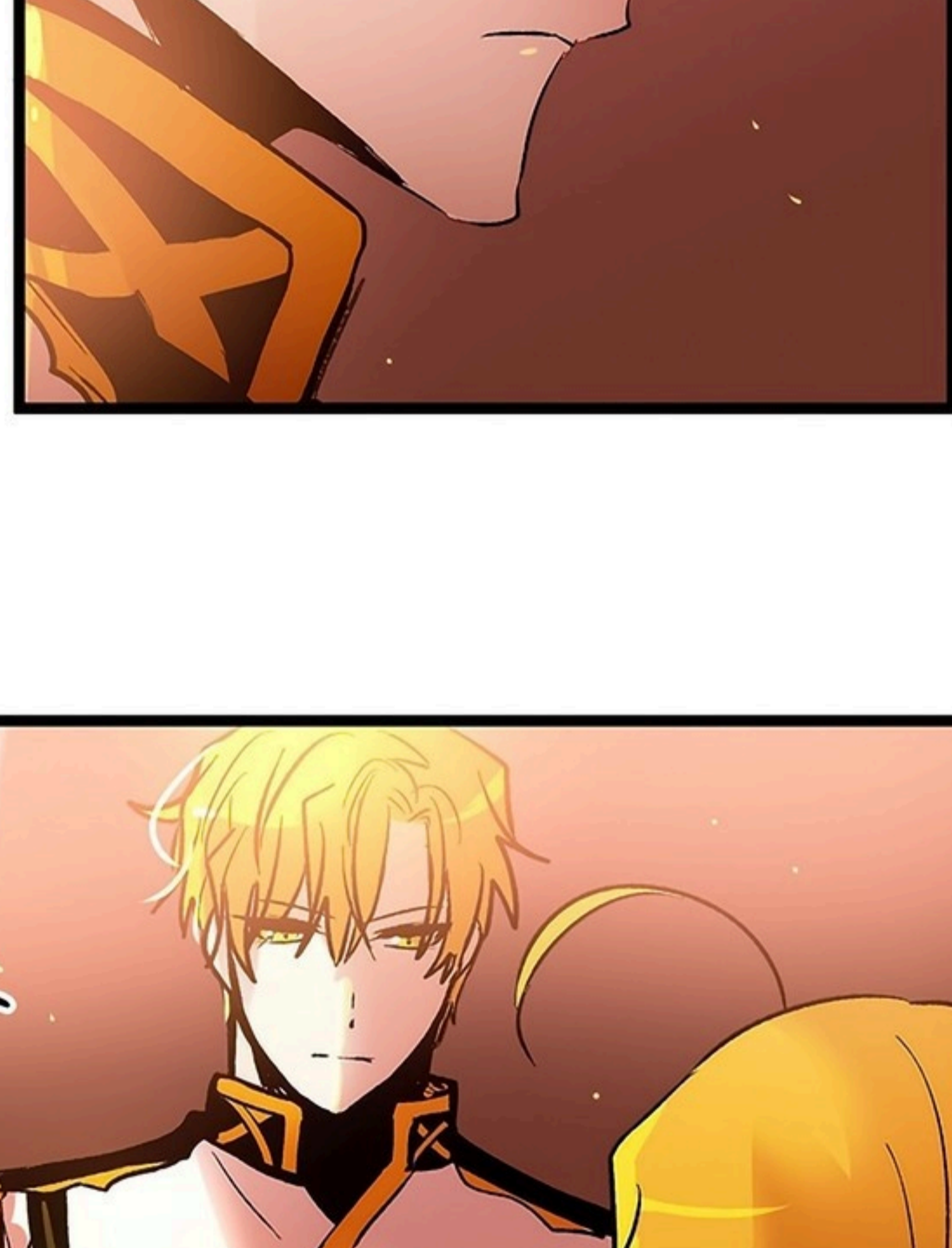
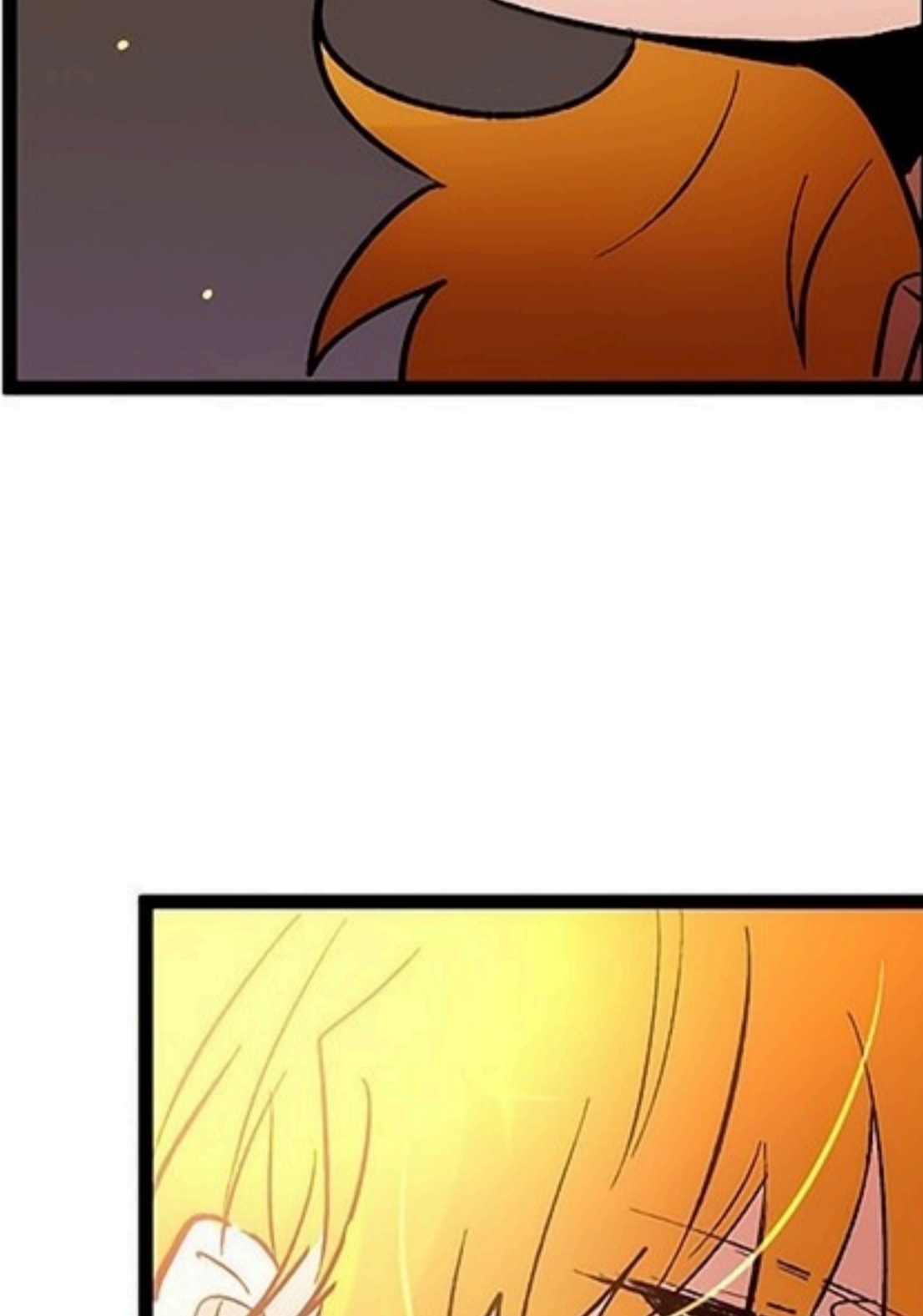
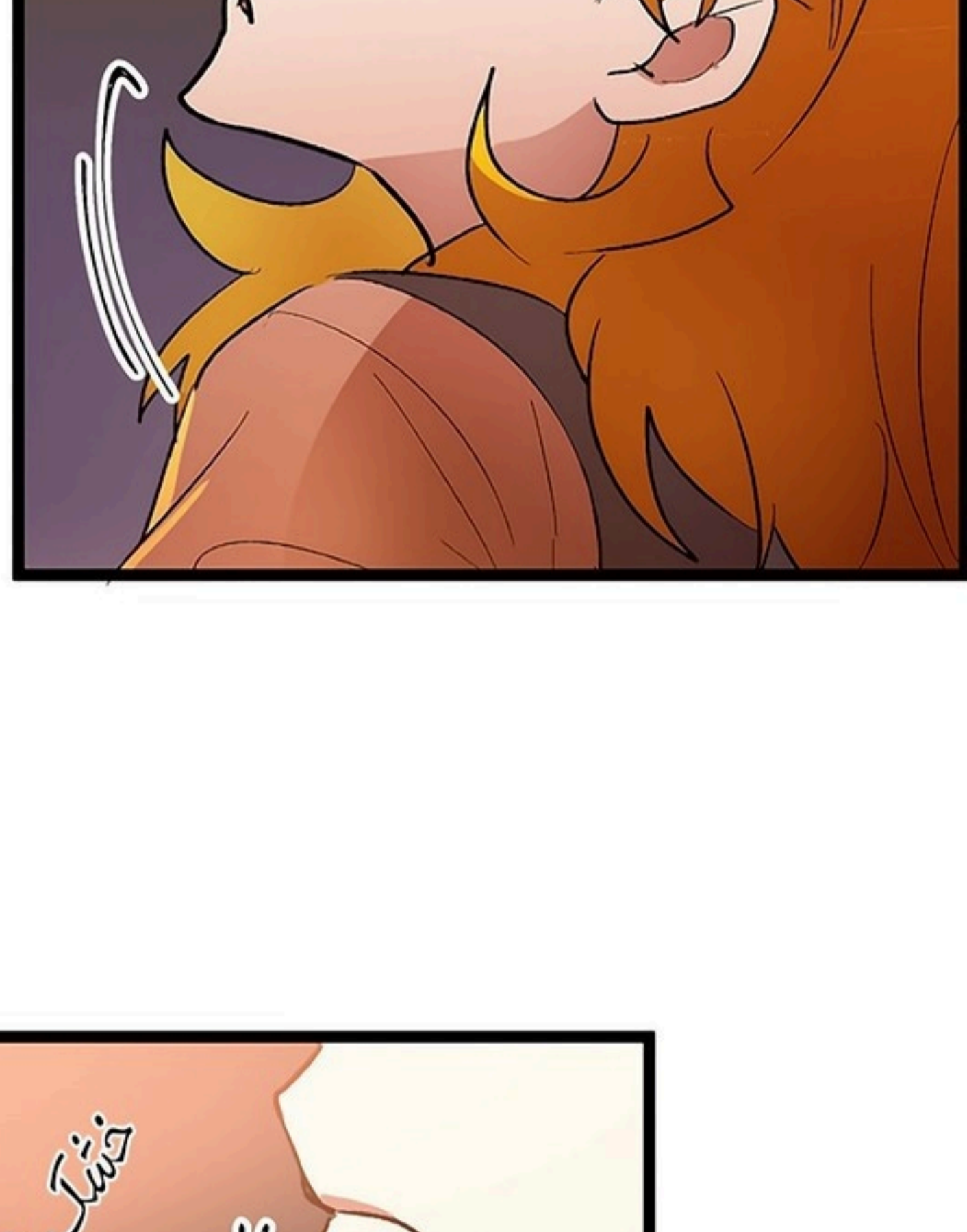
اعلیحضرت،
چرا من اینجا ام...؟



بیشید که بیهوش
کردم. اگه همون طوری ادامه
می دادی، صدمه ی جدی تری
می دیدی.



ممنو...
"داد" کیه؟ ...داد،



اون نمی خواد
راجع بهش حرف
بزنه؟

قبلاً، هر چیزی
رو به من می گفت، مهم
نبود که چیه...



...نمی خوامی جواب بدی؟



خیلی شب،
پس من در مورد یه چیز
دیگه می پرسم.



از کی تو و
معاون وزیر کبالت، آماده
کردن لایحه رو شروع
کردین؟

مامی تو نیم به اون اعتماد کنیم؟

مأمی ما توافق کردیم که فقط به خانواده یا دوستای واقعیمون که تا آخر عمرمون باهامون میمونن بگیم؟

ولی مامی تو نیم به اون اعتماد کنیم، مأمی نه؟ درستش این نیست که ما همیشه بهوش بگیم؟



که عمرا به سال باقی مونده و بعد از اون میمونه اونو نمی بینیم.

از کی؟
ادله،



نب...



چقدر سرد.



بعد از اینکه لایحه رو تو بایگانی پیدا کردم و دنبال معاون وزیر کبالت گشتم. من می خواستم اون لایحه رو دوباره مطرح کنم.



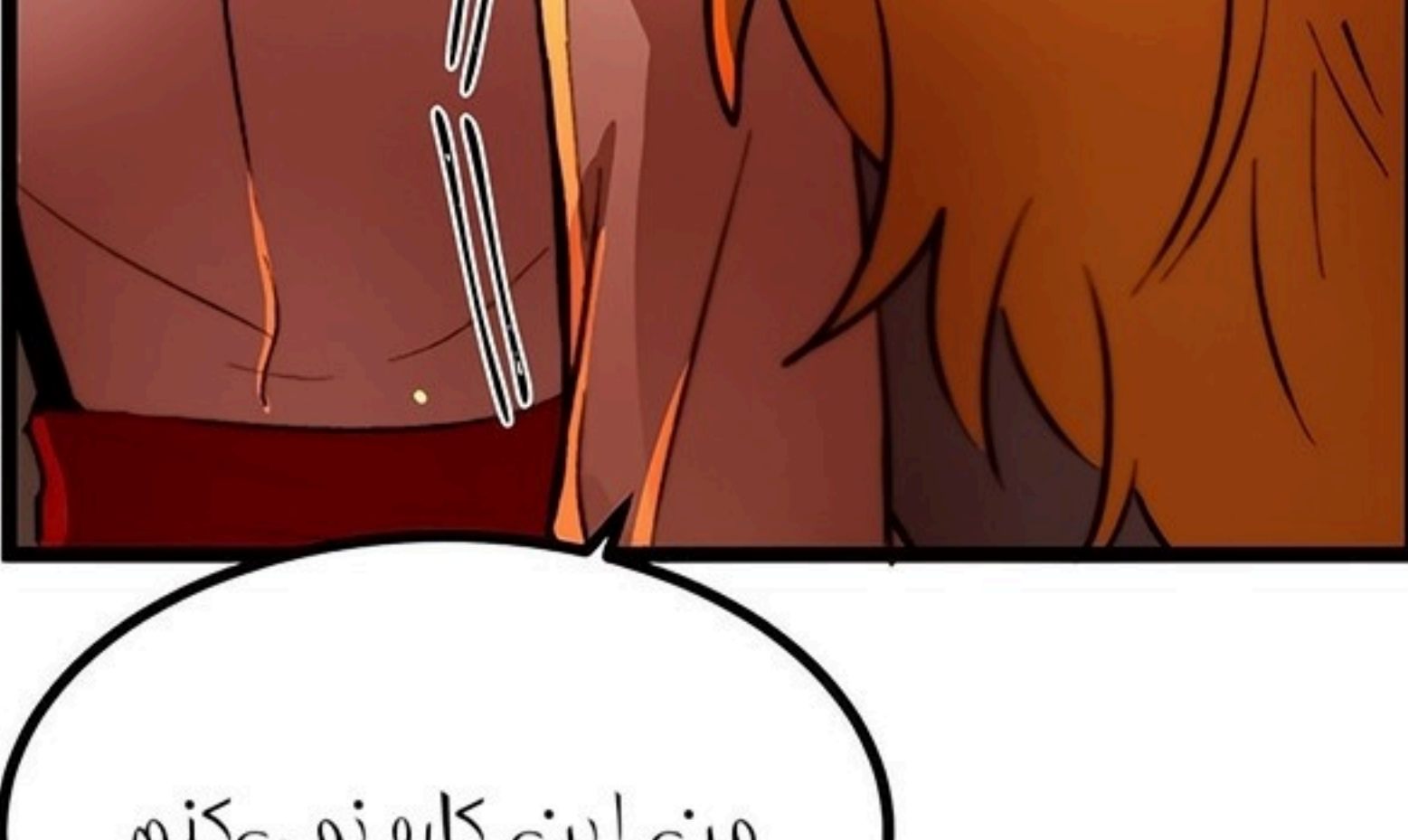
به بودجه هم رسیدین؟

بله...

ارائه رو لغو کن.

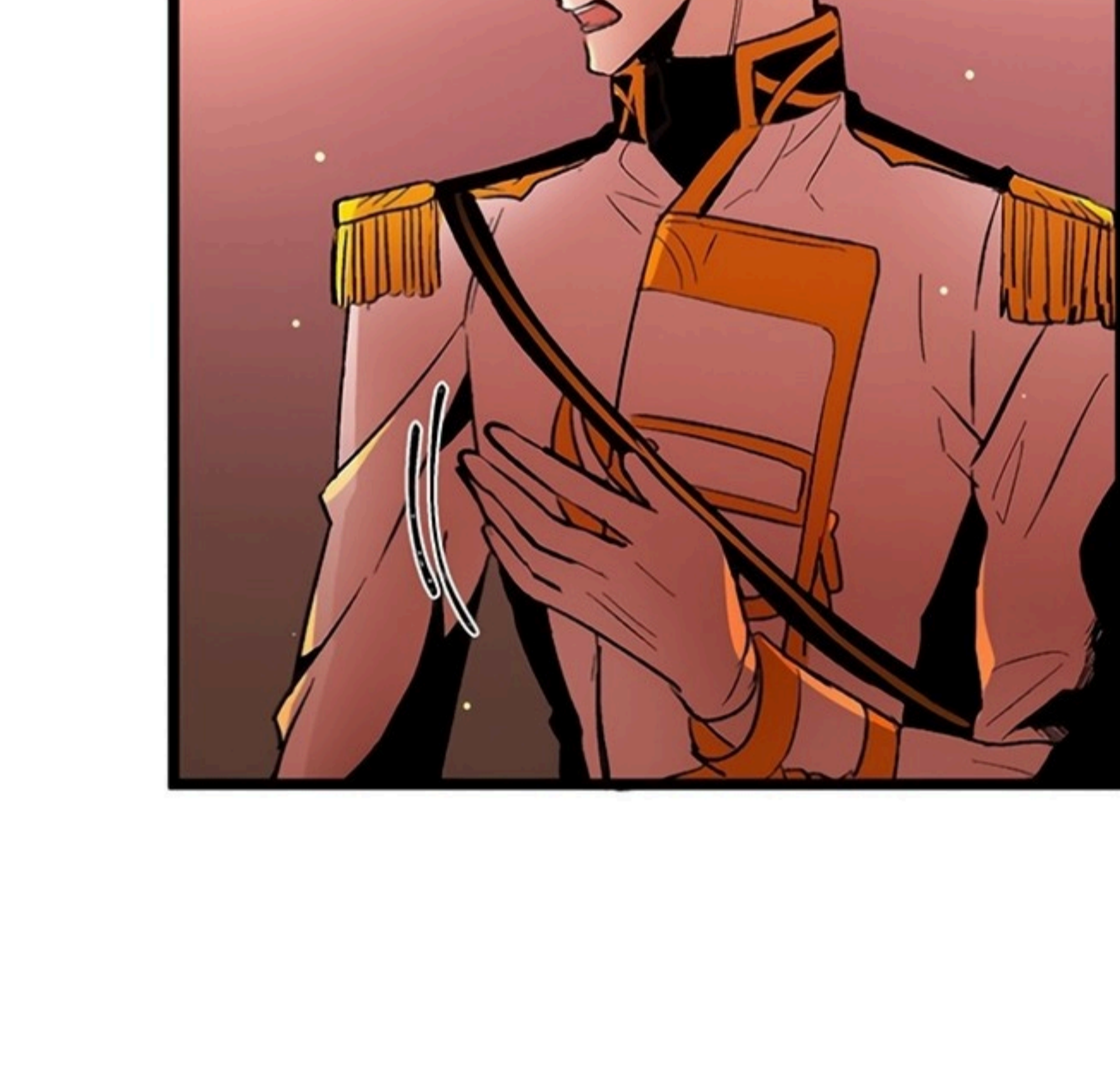
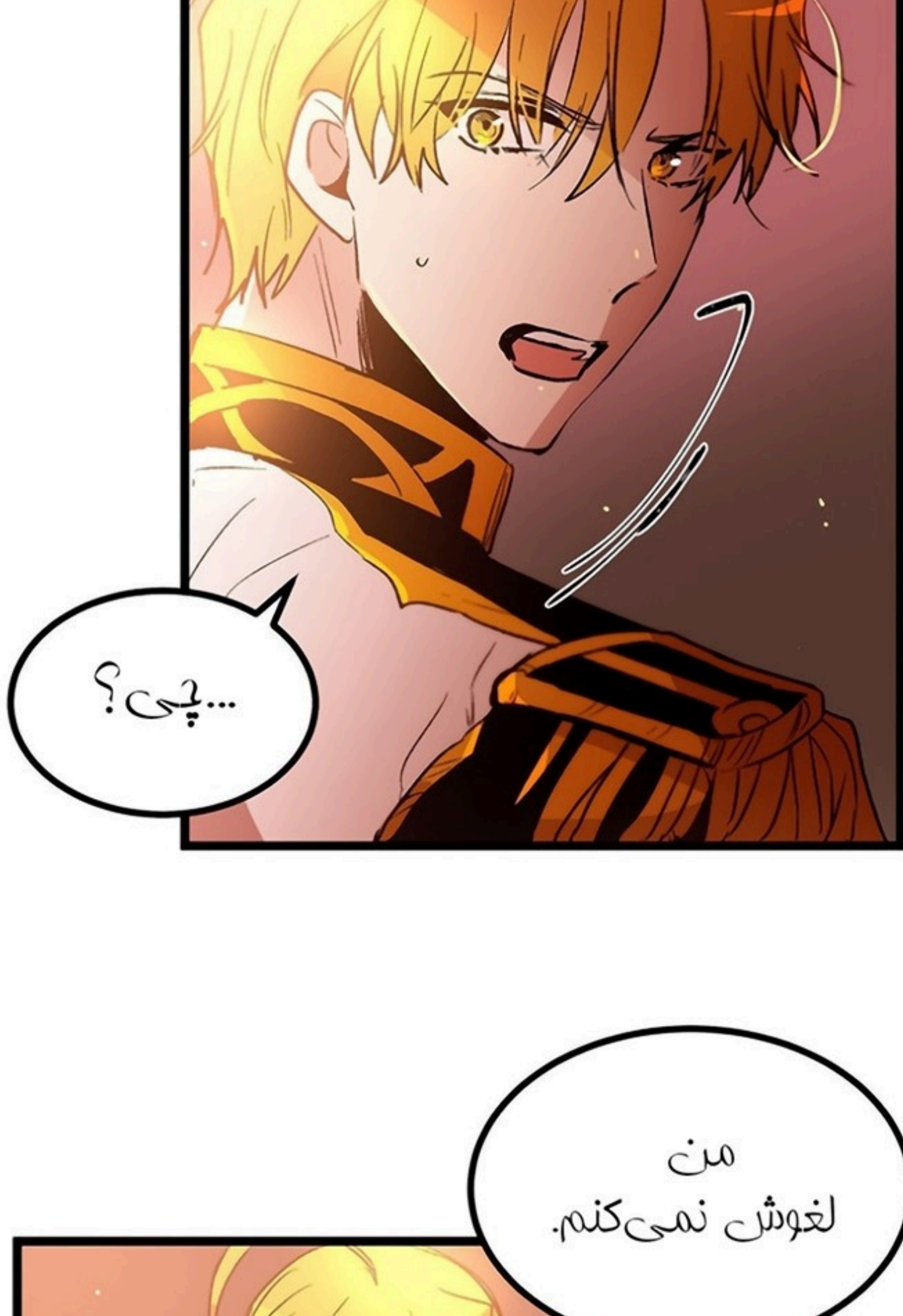


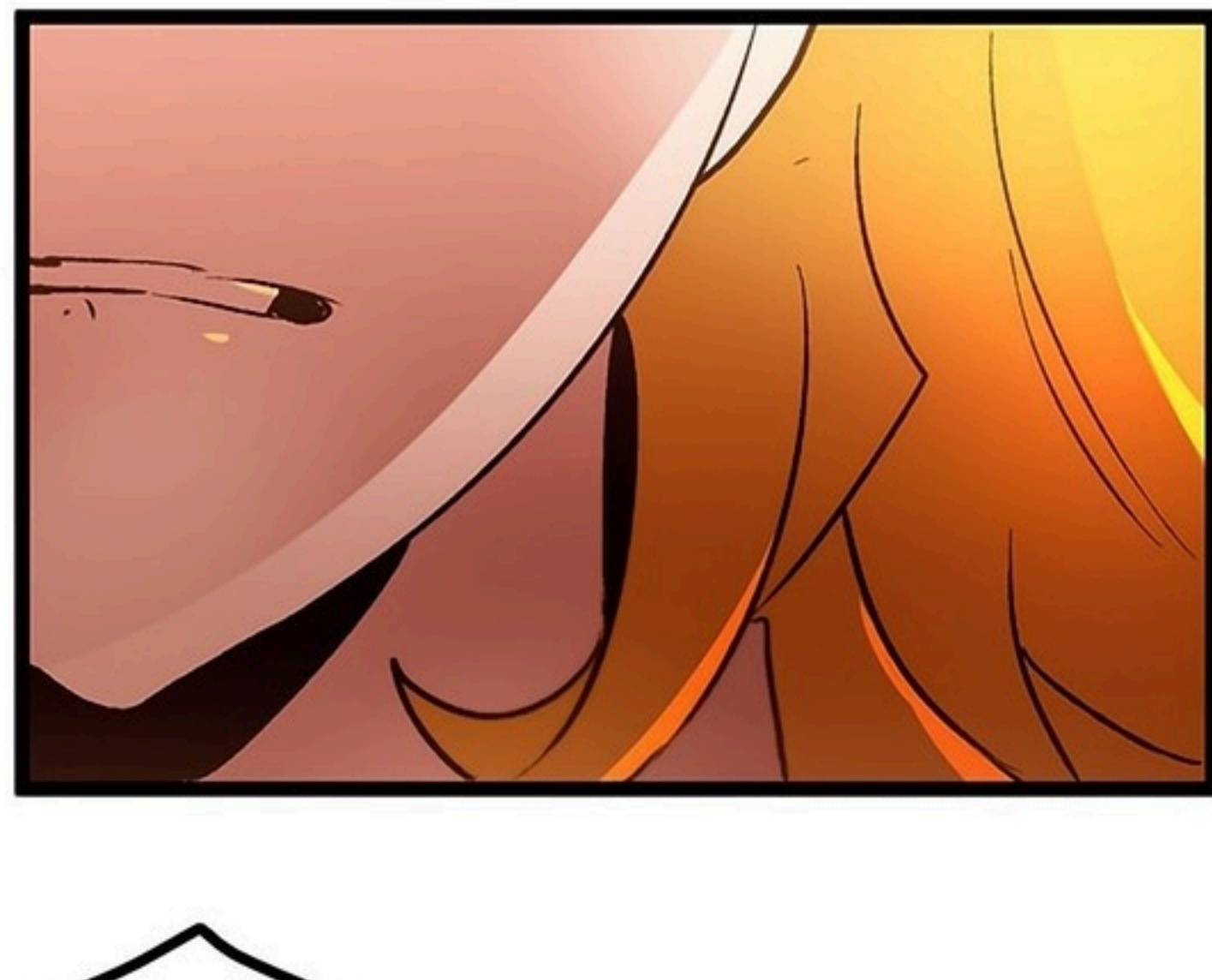
ببخشید؟



به معاون وزیر و اون نماینده ی مجلس هم می گم که لغوش کنن.

من این کارو نمی کنم.





من تحمل کردم!



ولی بقیه چی؟
همه ی او تا رفتن.

درس خواندن کنار کار
کردن، کار آسونی نیست.

وقتی که بدن خسته اس
طبیعیه که ذهن نتونه اطلاعات
جدید رو یاد بگیره.

با این وجود، چیزی که
کار و سخت ترمی کنه، دلسوزی
و نگاه مردم اطرافه.

وقتی یکی سختی رو تحمل
می کنه، چیزی که باقی می مونه
پچ و نگاه عجیب بقیه اس.

کیمه تو زها، رقبت انگیزها، پدبضت ها!



همه می گن این کار
باید انجام بشه، ولی نمی شه!
چندتا کار آموز دیگه قراره مثل من
زندگی کنن؟ تا کی؟!

باید همه ی او تا مثل
من بشن که برای زنده موندن
همین کارایی انجام بدن!

همپین کارایی؟

تو ترون

همپین کارایی!

ترفتن

آآخ...

نمی دونستم

که تو این کارو یه چیز
وشتناک می دونی.

پس ترون

اون عصیانیه،
ولی چرا اینطور به نظر میاد که...
اونم صدمه دیده؟

حق با توهه،
ادل!

ترفتن

تو به خاطر
کار اومدی اینجا.

من نمی دونم
تو زهنش چی می گذره...

از حالا به بعد

می تونی کاری رو انجام
بدی که بغضت
اینجا اومدی.

کشت ترون

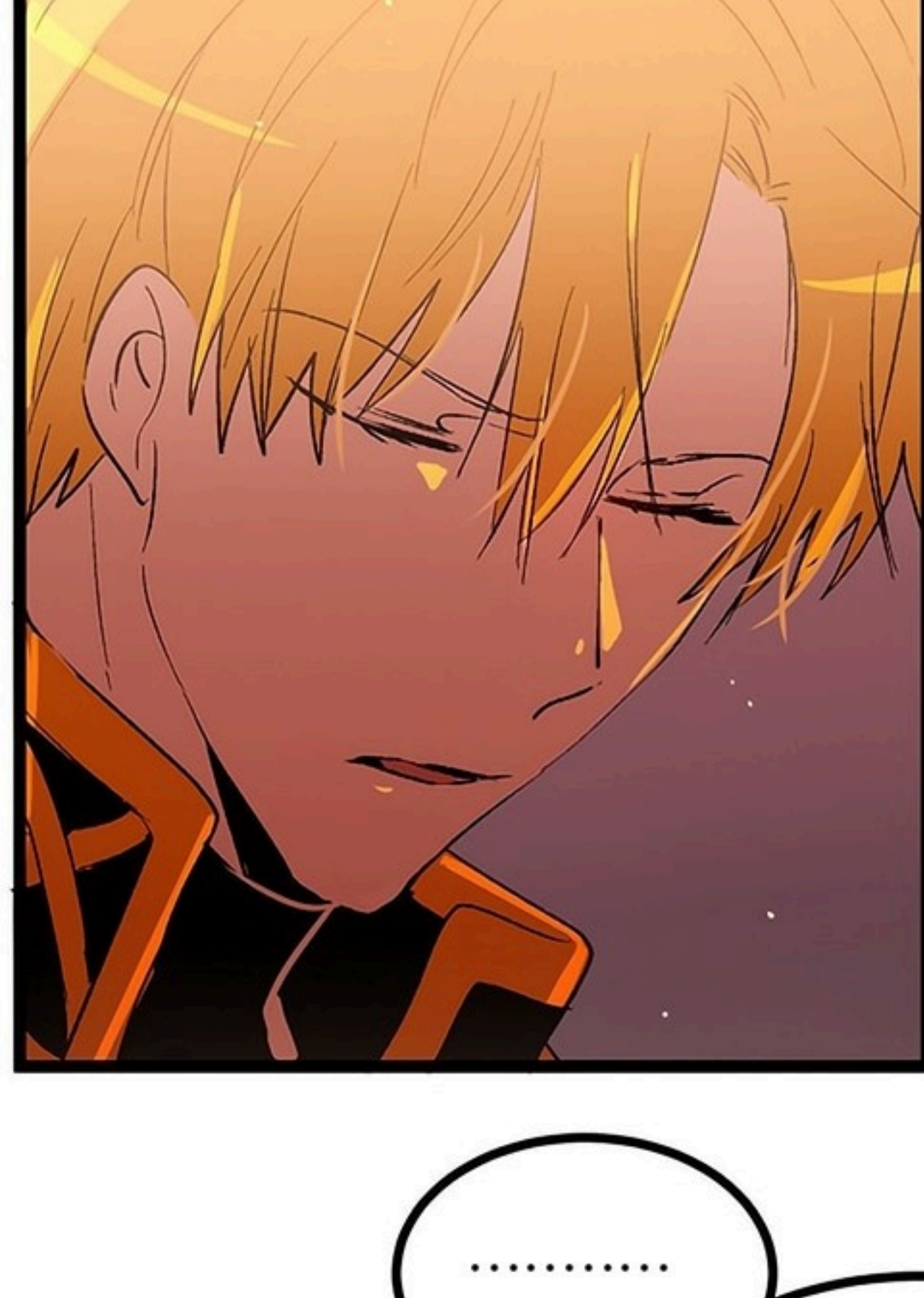


منم می‌تونم متناسب
با دلیلی که به اینبا اومدی
باهاش رفتار کنم. می‌تونم تا وقتی
که خودم پیام سراغت اینبا
جست کنم.

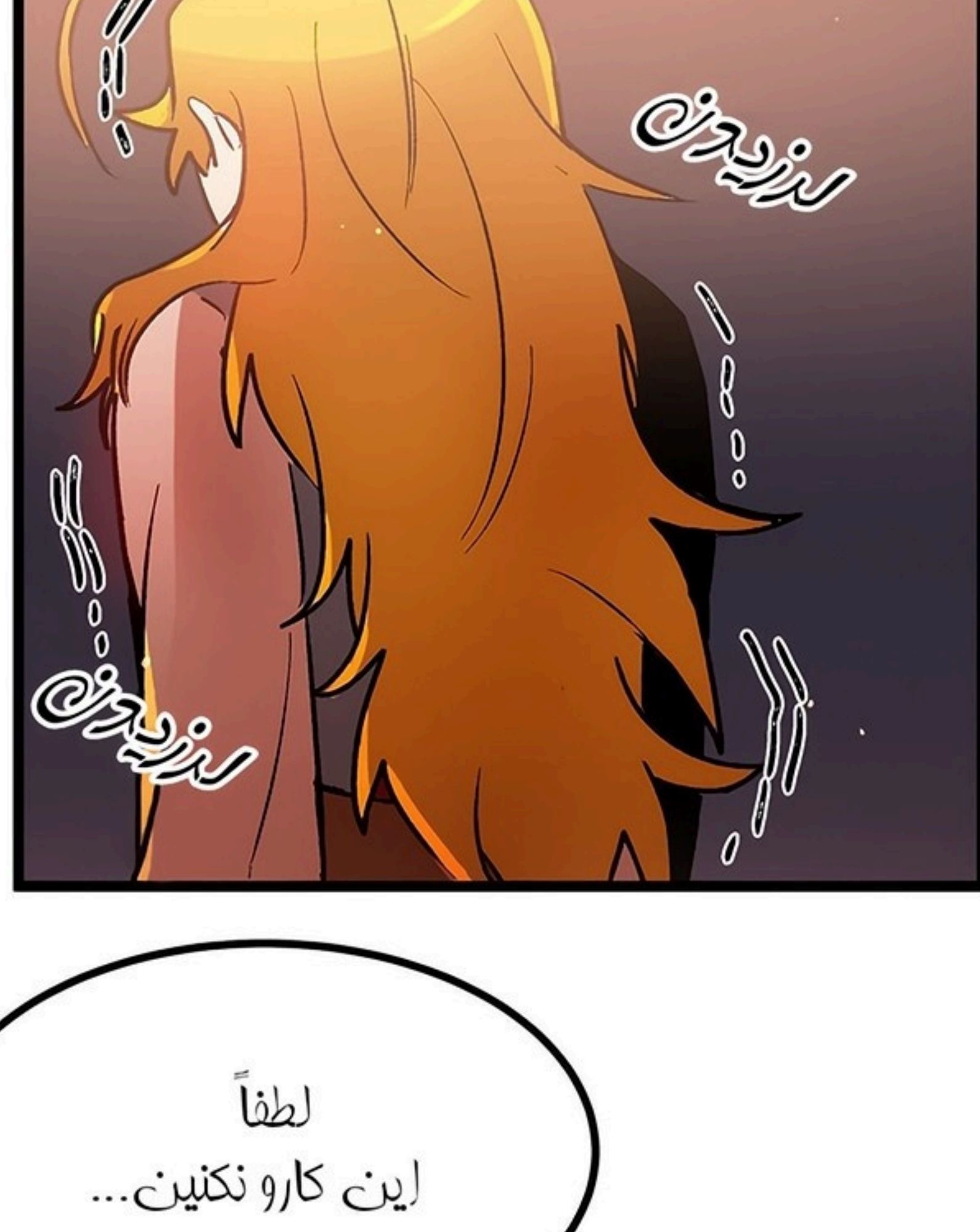


امپراتور

از حالا به بعد،
نه می‌تونی برای
پیاپی بیرون بری و
نه می‌تونی با کسی
ملاقات کنی.



.....
لطفاً
این کارو نکنین.



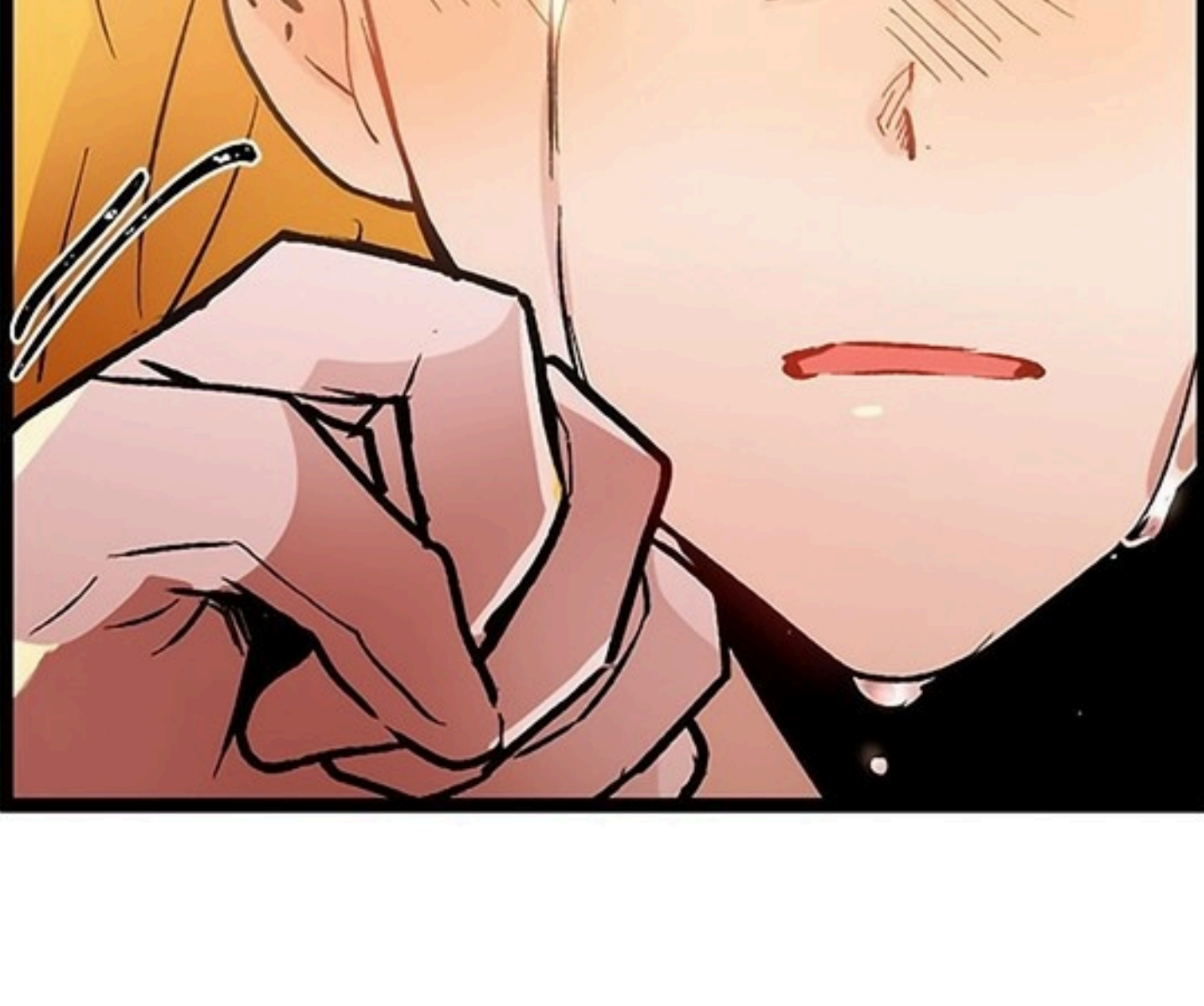
لطفاً
این کارو نکنین...



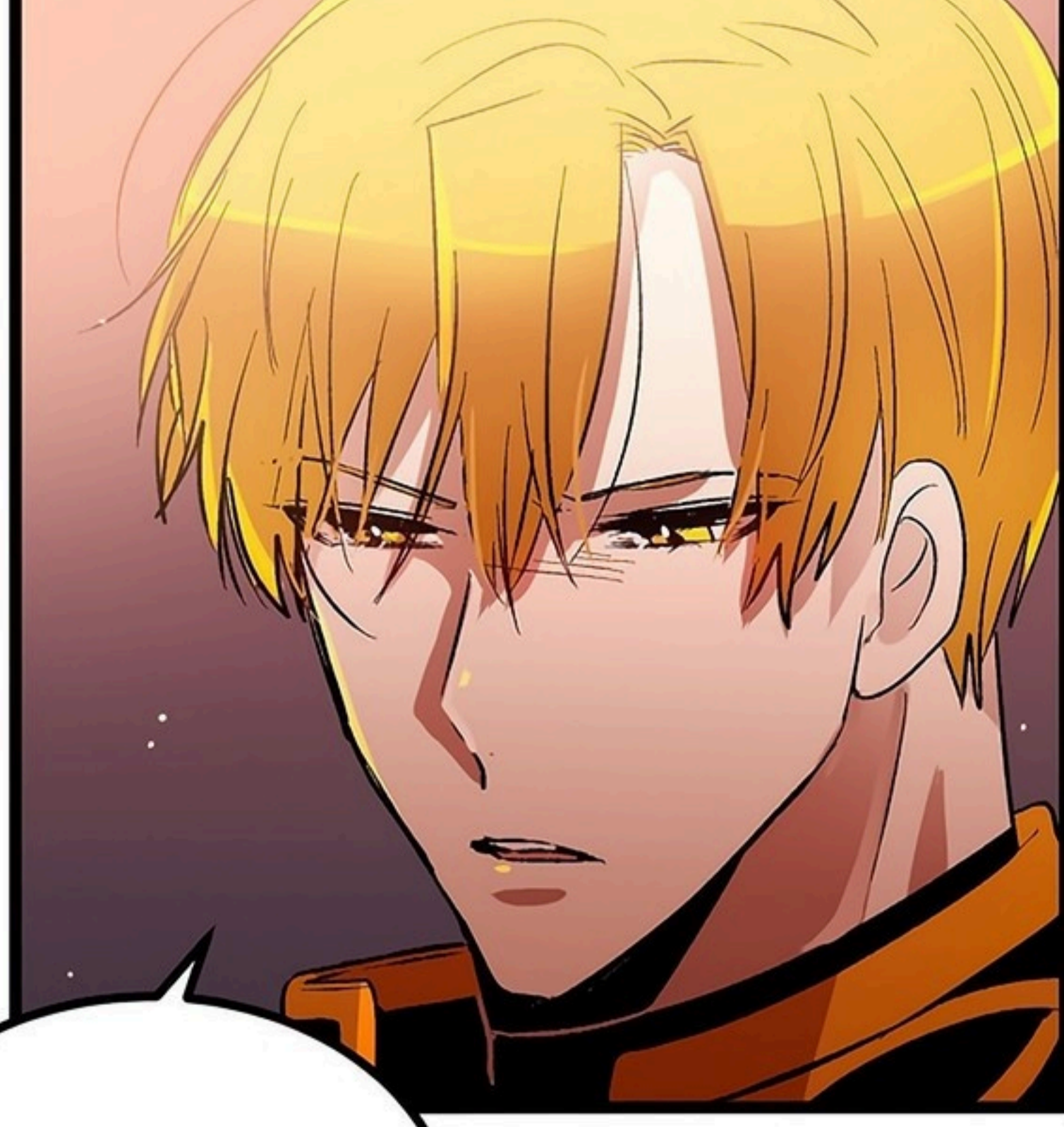
من به عنوان عضوی
از امپراطوری این کارو انجام می‌دم،
من فقط کاری رو که می‌خوام
انجام می‌دم.



من هیچ قانونی رو
زیر پا نداشتم، پس لطفاً اجازه
بدین ادامه بدم...



این کارو



پس از فردا...

دیگه لازم
نیست بیای دفتر.



قدم

بذار واضح بگم...



قدم

قدم

تا پایان جلسه
من به هیچ وجه دخالت
نمی‌کنم. یعنی نمی‌تونم
دخالت کنم.

در حقیقت، این رقتاریه که
نودت نواستی باهات داشته باشم.

